



روزانه ها ...

پیوندها قلم ها



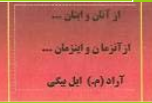
خانه

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد؛ تنها برای خواندن ست و ...



گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آزاد (م) ایل بیگی



3- 429

در نشستی با یوسف اردلان

س- انگار لغوت از حاکمیت مذهب در خراسان فراموش نباشد. دیگر کسی رغبت مسجد رفتن ندارد. برای مردم مسجد و کمیته یکی است. امروز حتی برای مسجد هم "حوکم" می سازند که سرسوم نبود. مردم مذهب و اعتقادات خودشان را دارند. آیا در کردستان عناصر مذهبی غیر کرد از شایر و نفوذ سرخوردارند؟ مثلاً آیا مذهب در آموزش و مدرسه حائلی دارد؟

ج- عناصر مذهبی که به کردستان آمده اند، از نظر مذهبی هیچ نفوذی ندارند. از نظر آموزش و تعلیمات، باید یادآوری کنم که ما از سه سال پیش "کمیسیون آموزش و پرورش" را به وجود آوردیم. پیش از آن جمعیتی به نام "معلمان مبارز" تشکیل شده بود که در آن روزها امکان فعالیت گسترده داشت، چون بیشتر شهرها در دست بیشترگه ها بودند. بعد از تصرف سوکان بدست حکومت، این جمعیت نتوانست فعالیت خود را در روستاها پیش ببرد. از اینرو کمیسیون آموزش و پرورش را ایجاد کردیم و از معلمان خواستیم که در این کمیسیون متشکل شوند و به تدوین کتب درسی بپردازند. بدینسان کتاب درسی کومله را درست کردیم. گوئیدیم که محتوای آن بر اساس واقعیت موجود باشد. سببی همراه با آموزش العیال از آنجمله در پرآموش می گذرد سخن نگویید. کلمه بیشترگه، آزادی و خودمختاری را بسیار موزد. اول ضرار بود با حزب دموکرات کتاب مشترکی داشته باشیم. اما، توافق نرسیدیم. آنها معتقد بودند که باید به معتقدات مردم احترام گذارد. پس باید از اسلام و قرآن وحشی حساب اصلاحی یا دگرده کتابی هم نوشتند. ما معتقد بودیم که برای مذهب سازنده نمی کنیم. مسئله ما حل مشکلات اجتماعی است. حوشخانه نتیجه هم گرفتیم. دردهاتی که مدرسه وجود داشته از همدانش آموز، ۶۵ تن هوادار کومله بودند.

س- در کتاب درسی شما اشاره به مذهب نیست؟

ج- مطلقاً. خود مردم هم قبول داشتند که مبارزه سر مذهب نسبت با اینکه می دانستند ما مسلمان نیستیم و کمونیست هستیم حتی مباحث را در اختیار ما می گذاشتند.

س- آیا موقعت دختر بچه و پسر بچه در کردستان یکی است؟ مثلاً آیا دختر و پسر بچه یک میزان و تعداد به مدرسه می روند؟

ج- در کردستان هم مثل شمال ایران، جدایی سنی میان دختر و پسر کم نیست. مراداداد زن و مرد با مشکل زیادی روبه رو نیست. در مدارس زمان شاه هم دختر و پسر با هم بودند. می بینید که در مراسم رقص، زن و مرد با هم می رقصند. با این همه، در کردستان هم زنان تحت ستم هستند. در این جا هم، فشار کارهای خانگی، دام داری و غیره بر دوش زن ها است. بسیاری از دختران در سن های پایین ازدواج می کنند. سنت های عقب افتاده هنوز باقی است. مثلاً در خانواده ای که دختری به خانواده دیگری می دهد، همزمان دختر این خانواده را که گاه هفت ساله است برای پسرش عقد می کنند. اگر زن آزادی بیشتر دارد، به خاطر ارزش کمتر است و نه به خاطر مرزندگی او. گاه در برخی مناطق مرزی، یک زن با چند سوه و موافقت شوهرش و برای بافتن اضمیت اجماعی بیشتر، با مرد دیگری می رفت. و یا زنها کماوش خود را به شوهر می فروختند. هرچه وزن زن بیشتر بود، بهایش بیشتر بود.

ب- کعبه که امروزه گردشگران زیادی بینترکه می‌خوند و زائران زیادی که حتی به فرماندهی و رمیزی هم رسیده‌اند. موقعیت این دسته چیست؟ آیا از احترام بینتری برخوردارند؟ آیا توانسته‌اند نگاه جامعه را نسبت به خود تغییر دهند؟

ج- زنان در حویان قیام در تمام عرفه ها نمودند. می‌توانست به این حضور نمود رسمیست داد. گریه هنوز بطرکاهای وایس گرا وجود داشت. مثلا در وایل کاره مرتجعین ششمین می‌گردند. که این کمونست‌ها معتقدند که با خود هر زمان دور رابطه دارند و او این فاسل ارتباطات - اما کارگر نمی‌نماید. چون مردم در حویان مبارزه به یکنی و عزت‌سودن همه زنان بی بردند و رهبران آنها آنت‌کی پیدا کردند. وقتی دستان پیش دست‌بیشترگان زن را اجساد کردیم این برای بود که مردم نپذیرند. اما به‌نظرا پدیدرفتند بلکه این دیدگاه بر سرده که چرا پیشترگان زن باید دستجات جدا باشند. بیشتر که بیشتر که است وزن و برسد رند. یک نظر هم این بود که زن‌ها توان جسمی مردان ندارند. اینم خاخی راست بود. چون زن‌ها که از مجلس خانواده و روستا می‌آمدند، بر روی با مردان نمی‌توانستند. اما سه‌تیر بی‌وضع خود غالب شدند. شکست اینکه از زنان زحمتگر و روستایی به‌ما پیوسته‌اند و یکی دوسفر به مقام فرماندهی و رمیزی رسیده‌اند.

ب- درباره جنگ و مبارزه تا حدودی آگاهی داریم. چرا که کموبیش همه می‌ویستند و می‌خوانیم. اما آنچه امروز می‌خواهیم بپرسم. مسئله اسرای جنگی است. یعنی وضع دشمن در خاک گردشگران است. اینجا حکامانی هستند و بیشتر که می‌روند تا تعلق دارند؟

ج- با مدارا، بسیجی، ارتشی، همه هستند. تا دو سال پیش بیشتر سربازانی بودند و با حد و کم بود. اما حالا بر تعداد پاسدارها افزوده شده بسیجی هم می‌نظور. برخی وقتی گرفت می‌خواند. از ترس و این دهند. خاچه بسیجی‌ها. به‌آنها گفته‌اند: "آنها کفار هستند شما به جنگ کفار می‌روید". یکی از اسرا برای اینکه از هم‌سازش و توافق با ما درآید، در اضا و پیشبانی و توبه می‌گفت: "بیشتر که جان، خدا نیست؟" معلوم بود حکومت در تبلیغات علیه ما به‌او موافقت بود. این‌ها کافرند و بی‌خدا هستند. برخی پاسداران تا آخر اعتقادات مذهبی و سیاسی را حفظ می‌کنند. سربازان معمولاً از همان لحظات اول تسلیم می‌شوند و یا از ارتش فرار می‌کنند و بیشتر که می‌خوانند برخی همه، سلحه و مهمات خود را در اختیار ما می‌گذارند.

ب- رفتار شما با این اسرا چگونه است؟

ج- نسبت به آغاز حفظ و رعایت نظون انسانی بودیم. از دوره اول (مرداد ۵۸ تا آذر ۵۸) یک نمونه می‌آوریم. ما سه پاسدار زخمی را در نظر مراقبت می‌کردیم. از نظر بزرگ و دارو و پرستار در تنگنای شدیدی بودیم. پاسدارها روزهای نخست با ورتان نمی‌شد که مراقب آنان یک دکتر واقعی است. اما وقتی بهبود یافتند، از رفتار انسانی بیشتر که جان بنگریده شده بودند که نمی‌خواستند به پادگان خود با زگردند. ما آنها را راه‌دار به‌ما زگشت کردیم. اما تراذر ماه همراه با آذوقه و کمک‌های مالی به دیدار ما در مقرها آمدند و مدتی با ما ماندند بعد از آن در مورد اسرا یک اهل علم و رعایت می‌کنیم و آن اینکه اسرا نباید هیچ وجه با آزار و تعقیب روبرو شوند و باید با آنان به احترام رفتار کرد.

س - حتی اگر از انگارشان سرنگشتند و در خدمت رژیم بودند، از همان احرام برخوردارند؟

ج - حتی اگر از افکارشان سرنگردند!

س - در واقع شما آزار دشمن را نمی‌پذیرید؟

ج - مطلقاً. دشمن وقتی اسیرند، باید آزاد و سرفسود را مان باشد. حتی رضایی داشتیم 50 مدخاطر تحویل ایران نوبخ شده و این سنت در میان مردم واکنش مثبتی داشت. ما وقتی اسیر زخمی می‌گیریم، اگر قابل معالجه باشد، معالجه می‌کنیم، اگر وسایل ندانسته باشیم او را سگ با دگانش تحویل می‌دهیم.

س - سعی اعدام نمی‌کنید؟

ج - هرگز!

س - آیا مردم با شما، از اسکه دشمن را اعدام نمی‌کنید، همراهی دارند؟

ج - خیلی، برای زیاد. این مسئله اساسی در کردستان ما اعتقاد مردم است و می‌پذیرند. ما تا شمر مثبت این رفتار را روی خودمان و در میان مردم تجربه کرده‌ایم، اثر آن را در دشمن هم دیده‌ایم. نمونه افتری بود که در یک درگیری، تا آخرین تیرش را علیه ما به کار برد. ما وقتی او را دستگیر کردیم پنج تن سیرخورده بود و حوسریزی داده بود. مهم‌تر آنکه نسبت به ما و کومله سخت‌کینه‌تر و زنده رفتار می‌کرد و نفرت داشت. اما 18 بیشتر که برای نجات جان او به او و غسبون داده. پیام داد می‌خواهد زن و مادرش را ببیند. مادرش سه ملاقات می‌د، سه‌بار بافت و به‌سوی بادگان خود با زکفت، بعد از مدتی همه چیز را برها کرد و با اسلحه و مهمات پیش ما آمد و ما ندگان شدند.

س - پس با زندانیان چه می‌کنید؟

ج - تضایقنا همه اخباری زندان سوادآموزی است. در این زمینه از کتب درسی کومله و با سیر کتب‌گرفتن استفاده می‌کنیم. بیشتر زندانیان هم بعد از مدت کوتاهی آزاد می‌شوند.

س - اگر این اسرار اعدام می‌کردند، به‌ناگیری داشت؟

ج - فقط کمیته‌گور را شعله‌ور می‌کرد. کمیته و خشم ما علیه سگ نظام در روابط حاکم بر آن نظام است و نه علیه افراد. شما را سرنگونی نظام است و نه از میان بردن افراد. یک نظام، از این رو اعدام در کردستان از سوی ما بسیار نادر است و روز بروز هم کمتر می‌شود. از حمایت‌توده‌ای هم سخورده‌ترین است. ما مثال دیگری سب‌ورم، یکی از پیشمرگه‌ها که مدتی نگهبان زندان سگ بود، برای درمان به شهران رفته بود. در خطا بان به یکی از پاسداران زندانی سگ می‌چورد، راه‌نرا از سگ با سگ‌دار به‌همی‌رسد، او را به خانه خودش می‌برد و او را به سگ‌دارش را به سگ‌دارش از

واحد دارد. ما جانی که به او پیشنهاد می‌کنند: «همین جاسفان، خانه ما امن است، اگر دوستانتان همه به نهران آمدند، بگوشه‌خانه ما سر بزنند». این واکنشی بود در برابر رفتاری که آن پاسدار در زندان ما دیده بود. ما هرگز به زور و سرکوب کسی را وارد نمی‌کنیم که او امکانش برگردد چرا که امن شیوه را اساساً درست و سی‌مانده می‌دانیم.

س - وضع ببرها و انفرادی‌گری که به کرده‌ستان پناه برده‌اند، بطوری است؟ شنیدم حتی گروهی از سوده‌ای‌ها هم در کردستان پناه برده‌اند.

ج - گروهی از سوده‌ای‌ها آمدند. تعدادشان زیاد نبود. برخی احزاب دیگر به آنها جا دادند. اما حالا خیلی سخت شده، چرا که ارتباط با داخل هم فقط به ارتباط پارامی منعم شده و امکان ساخت محدود است. مثلاً خانوادگی‌های پیشمرگان منظور هیچ پدیدارشان نمی‌آیدند. اما اکنون نمی‌توانند، برخی هم برای رفتن به خارج کرده‌ستان می‌آیند و توسط حزب دموکرات از طریق عراق عازم اروپا می‌شوند.

س - امروز که پیشمرگان برهه‌ها را رها کرده‌اند و بر سرها نیستند، وضع مطالعه و کتاب چگونه است؟

ج - خیلی لطمه خورده. ما وقتی مقرهای ثابت داریم، در هر متری یک کتابخانه بود. اما در شرایط سخت حمل کتاب عملی نبود. مقدار زیادی از کتاب‌ها از بین رفته. اما هنوز برخی نشریات می‌رسد، مثل الفبا. البته بطور محدود. امکان چاپ هم ضرورتاً در همه رزمه‌سختی‌ها.

س - رژیم می‌گوید همه امکان‌ناپذیر است و ما نمی‌مانده‌ایم و اگر کردها بگریه، نحوه مثر کوچک مردم روسا حاشیه عوارض این طرح چه خواهد بود؟

ج - این طرح عملی نشده اما اگر عملی بود عوارض دهشتناک خواهد داشت. نه از نظر جنگ و درگیری ما با رژیم، بلکه برای مردم عادی. طرح این است که ۲۰ هزار روستایی را از ۱۵۰ روستا کوچ دهد. آنهم در آغاز زمستان و بدون هیچ بنا هکاه. رژیم در ادامه سرکوب در واقع طرح ویرانسازی کردستان را ریخته است. در ۲۰ مرداد نمایندگان شهر سردشت را فراخواندند و هتاد کوچک دادند. آنها طبیعتاً نپذیرفتند و مدتی به رخا شیه رفتند. در رخا شیه رژیم سه شرط پیشنها کرد. ۱ - مردم سا پیشمرگان رابطه نداشته باشند. ۲ - همه اطلاعات خود را در اختیار حکومت فرار دهند. ۳ - اگر پیشمرگان به سوی پاسداران تیراندازی کردند، معرشته‌ها خواهند بود. هیچکس از این شرطها نپذیرفته نشد و نمایندگان به سردشت بازگشتند. امروز جمهوری اسلامی می‌داند که مردم ارتش حکومت را ارتش اشغالگری دانند و نه ارتش حکومت مرکزی. حتی جاش‌هایی که با رژیم همکاری دارند ما در میان مردم زندگی می‌کنند، ناگزیرند برای ادامه زندگی از رژیم استفاده نکنند. گرچه طرح کوچ و حشت‌ناک است اما سیاستگران و اهمیت نیز هست که رژیم جمهوری اسلامی امروز فقط پیشمرگه را دشمن نمی‌داند بلکه سا کل مردم کردستان طرف است. چرا که مردم کردستان بکجا رژیم را نمی‌وطنه می‌کنند.

س - آقای اردلان، آیا گمان نمی‌کنید که اگر گهگاه سرخی از پیشمرگان، رویدادهای روزانه را - چه در ربط با جنگ چه در ربط با زندگی و شرایط و واکنش‌های مردم - یادداشت کنند.

نردان تاریخ مدون کردستان را چنانکه باید و شاید، خواهیم داشت؟

ج - این پیشنهاد را خود ما بارها داده‌ام و برخی دست به‌کار هم شده‌اند، اما باید تا کیدبینتری کرد. در شرایط سخت این کارها آسان نیست ولی ضرورت دارد.

* * *

در حال ما مازده کردستان را بخشی از مبارزات خود تلقی می‌کنیم همچنانکه ما را عا ک کردستان را پناهگاه خود یافتیم، دست‌آوردهای شما را اسدگاه خود می‌دانیم، در پایان ارعاعم اردلان که در این گفتگو شرکت کردند سپاسگزارم.

